أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

عرض شد که مرحوم نائینی نسبت به کیفیت مثالهایی که فقها برای الزام به اتیان قبل از واجب مشروط شمردند، مطالبی را بیان فرمودند و تردیدها و اضطراب‌هایی را در این مثالها بیان کردند و فعلا به دنبال حل مشکل در اختلاف این امثله‌ای هستند که چه بسا احساس تناقض و تضاد در میان آنها دیده می‌شود گرچه خود ایشان، کلام فقها را نسبت به اصل نگرششان در این امثله و مقدمات قبول دارند، منتهی نسبت به اصل و علت این الزام و عدم الزام در مقدمات مرحوم نائینی به دنبال حل مشکل برای کیفیت اختلاف بین این امثله می‌گردند.

مثلا نسبت به مساله اراقه ماء قبل از وقت صلاة، خب فقهاء قائل به حرمت و الزام حفظ ماء هستند برای کسی که می‌داند بعد از زوال متمکن از طهارت مائیه نیست، از این طرف حکم به وجوب حفظ ماء می‌کنند از آن طرف نسبت به وجوب وضو قبل از

وقت زوال لمن یعلم انه لا یتمکن من الطهاره المائیه حکم به عدم وجوب می‌کنند خب این اختلاف در این جا چه منشائی دارد؟ اگر این حفظ ماء برای وضو بعد از زوال واجب است چرا نفس وضو واجب نیست؟

ایشان می‌خواهند به دنبال حل مشکل نسبت به فتوای فقها در این دو مورد بگردند یا فرض بکنید برای کسی که استطاعت نسبت به حج پیدا کرده، وجوب مسیر الی‌الحج را بعد از استطاعت واجب می‌شمارند چون عدم مسیر الی‌الحج موجب تفویت فریضه حج است ولی برای کسی که یعلم لا یحدس و یظن، یعلم انه یستطیع فی الموسم برای او از الان وجوب مسیر به حج را واجب نمی‌دانند که فرض کنید شخص برود برای حج و می‌تواند نرود، در این جا قائل به وجوب نیستند و همین طور نسبت به ثوب نسبت به ستر عورت و امثال ذلک این اختلافی که در این جا هست به این کیفیت است.

جوابی که مرحوم نائینی می‌دهند و بعد مساله را در تحت مقدمات وجودیه و شرعیه مورد تقسیم قرار می‌دهند (آن چه که فعلا در مقام حدّ مساله به نحو

اجمال بیان می کنند)ایشان می‌فرمایند که فرض کنید در مورد وضو که قبل صلاة ظهر وضو واجب نیست لمن یعلم انه لا یتمکن من الطهاره المائیه بعد الزوال نسبت به این، به خاطر این است که وجوب وضو از ناحیه شرع آمده نه از ناحیه عقل، یعنی وجوب وضو، خود وضو جزو قیود واجب است که این قید واجب بعد از فرض وجوب صلاه است، قبل از فرض وجوب صلاه خب طبعا وضو هم واجب نیست، قبل از او دیگر استقبال هم واجب نیست کی وضو واجب می‌شود؟ وقتی که صلاه واجب بشود ولی قبل از صلاه الوضو مستحب، الوضو علی الوضو نور علی نور طهارت در همه احوال مستحب است اما الزامی که برای وضو بیاید این الزام بعد از تنجز و تحقق وجوب است نسبت به صلاه، این قیود، قیود شرعیه است. قید شرعی که به واسطه آن قید است که شارع واجب را بری‌الذمه می‌داند، آن قیدی که از ناحیه شرع بیاید آن همیشه موقعیت و مرتبه او بعدالوجوب است لا قبل‌الوجوب.

اما در مورد فرض کنید حفظ ماء این طور نیست شما حفظ ماء را می کنید نه برای وضو، الان حفظ ماء عقلا برای وضو، بعد از زوالی که واجب است لازم

است و این حفظش هم حفظ عقلی است نه حفظ شرعی یعنی هنوز وضو واجب نشده ولی چون اراقه ماء مُفَوّت وضوی بعد از وجوب صلاه است، لذا قبل از زوال حفظ ماء به عنوان مقدمه وجودیه و حکم عقل به وجوب اتیان واجب در وقت زوال موجب تحفظ بر ماء و عدم جواز اراقه ماء است، قبل از زوال.

لذا فقها فتوا دادند بر این که اراقه ماء قبل از زوال حرام است اما وضو قبل از زوال حرام نیست، این حکمش این است وجوب مسیر الی‌الحج بعدالاستطاعه به خاطر این است که اگر این مسیر محقق نشود موجب تفویت حج است، حج تفویت پیدا می‌کند، فریضه حج در این جا فوت می‌شود. لذا واجب است که این مسیر الی‌الحج بعد از زمان استطاعت و تعلق وجوب بر مکلف به واسطه استطاعت وجوب مسیر باید حاصل بشود، ولی برای کسی که هنوز مستطیع نیست و یعلم انه یصیر مستطیعاً فی‌المستقبل، الان وجوبی هم نیست. خب برای چه این الان بخواهد وجوب مسیر الی‌الحج را بکند عقل الزامی نکرده، استطاعت که فعلا استطاعت

فعلیه نیست، استطاعت احتمالیه است بعداً این یصیر مستطیعا.

مطلبی که ایشان در این جا می‌فرمایند این است که احدی نگفته است این که الان این مساله وجود دارد ما نمی‌توانیم به عنوان یک کبرای قضیه کلیه، هرجایی را که مقدمیت او برای تحصیل واجب فی‌المستقبل شرط لازم، ما حکم به وجوب اتیان آن مقدمه کنیم یک چنین قاعده کلیه‌ای را لم یقل به احد.

لذا در بعضی موارد ما می‌توانیم بگوییم که این مساله الزام به مقدمه وجودیه قبل از تعلق واجب محقق است، نه در همه‌جا.

یکی از مواردی که من همیشه نسبت به این موارد خیلی حساسیت داشتم و خوشم نمی‌آمد از این کیفیت صحبت کردن، همین لم یقل احدهایی است که در کلام فقهاست، کسی نگفته خب کسی نگفته که دلیل نمی‌شود خب نحن نقول به، کسی یک چنین حرفی نزده خب تو بزن، کسی نگفته را شما برمی‌دارید می‌آورید و مبنای برای قاعده قرار

می‌دهید؟ خب کسی نگفته، کسی نگفته، این که دلیل نشد، که شما حالا چون کسی این حرف را نزده این را ملاک قرار بدهید برای این که این مقدمه‌ای را که عین اوست، بلکه از نقطه‌نظر عقلی، اولی از اوست، بیائید او را کنار بزنید، این معنا ندارد صحیح نیست این طرز استدلال بعید است از شأن یک فقیه که بخواهد بیاید یک بِنایی را بر این مبنا بار کند، خب کسی این حرف را نزده ما هم نمی‌زنیم!! خب تو مقلدی تو مجتهد نیستی!!

ایراد ما در این است شما مگر از نظر حکم عقل نمی‌ایید حکم به وجوب حفظ ماء قبل از وقت زوال می‌کنید؟ مگر نمی‌گویید این مقدمه، مقدمه وجودیه است؟ آخر عزیز من جایی که حفظ ماء برای وضویی که هنوز واجب نشده واجب است، چه طور خود وضو برای کسی که می‌داند نمی‌تواند وضو بگیرد واجب نیست؟ آدم باید از این همه تناقض و عدم توجه به مساله سرش را به دیوار بزند!! در حالی که حفظ ماء خودش فی‌حدنفسه واجب نیست شما آب را می‌توانید اراقه کنید می‌توانید نکنید برای وضویی که هنوز واجب نیست می‌گویند: عقل

می‌گوید ماء را نگه دار آن وقت برای وضویی که شما نمی‌توانید بگیرید می‌گویند لازم نیست وضو بگیرید، این که اولی است این که اولای به وجود است، لم یقل به احد خب هر کسی گفته لم یقل به احد، مگر هرچه لم یقل به احد شد، تمام شد؟!

یک مثال عادی برایتان بزنم: فرض کنید که مولا گفته زید را امشب اکرام بکن خب گفته زید را اکرام بکن، از کِی باید این شروع کند به پختن غذا و تهیه مسائل؟ دو ساعت به این که زید بیاید خانه‌اش غذا چه قدر طول می‌کشد دو ساعت یا سه ساعت طول می‌کشد باید مشغول پخت غذا بشود کی باید برود تهیه مواد را بکند؟ یک ساعت این‌طرف‌تر برود در بازار دوری بزند سبزی و گوشت و نخودی بخواهد آبگوشت درست بکند و بخواهد هم غذاهای خورشت و این ها درست بکند، بالاخره ضیافت اَتَمّ و اکملی خواهد شد. خب سه ساعت وقت می‌گذارد این دیگر مثال عامیانه است یعنی دیگر از این نمی‌شود مثال ساده‌تری پیدا کرد حالا فرض کنید سه ساعت قبل از حضور زید باشد، بیاید ببیند این تهیه

مقدمات اکرام را اگر الان که صبح هست خیلی مانده تا شب اگر الان که صبح است (ساعت یک ربع به نُه) وقتی که این بحث ساعت نه تمام می‌شود و رفقا از این مدرسه فیضیه می‌روند، اگر امشب بخواهند یکی را دعوت کنند و اکرام کنند این تهیه مقدمات را دیگر بعدازظهر به خاطر بحث و مطالعه نمی‌توانند. خب عقلا واجب نیست تا ظهر که یک فرصتی دارند بروند این مقدمات را تهیه کنند؟ عقل حکم می‌کند، حکم به وجوب و الزام می‌کند خب درست شد؟ عقل حکم به الزام تهیه مقدمات اکرام می‌کند لانه لا یتمکن من هذا المساله بعدالعصر گرچه بعد از عصر هم وقت هست ولیکن این در یک شرایطی است که تمکن از تهیه مقدمات ندارد عقل حکم به وجوب الزامی و ضروری می‌کند که تا قبل از زوال شما اقدام به تهیه مقدمات بکنید.

خب خیلی مثال عامیانه است دیگر از این مثال ساده‌تر وجود ندارد حالا اگر شما بدانید که بعدالعصر متمکن از تهیه طعام نیستید فقط تا ظهر می‌توانید طعام تهیه کنید، عقل حکم به تهیه طعام نمی‌کند جایی که عقل حکم بکند منتهی می‌گوید غذا را بپز

نگه دار وقتی سرد شد آن موقع دوباره گرمش کن، تو که نمی‌توانی بعدازظهر بروی آن اطعام را انجام بدهی و برای تو تمکن ندارد الان که متمکن هستی خب الان برو غذا را بگذار در کمد و یخچال آن جا بماند شب وقتی که جناب زید آمد در منزل جنابعالی گرمش می‌کنید می‌گذارید جلویش. آیا شما می‌توانید بگوید چون من عصر نمی‌توانم اقدام به آن اطعام بکنم الان هم که دیگر خیلی وقت مانده ساعتها مانده هفت یا هشت ساعت مانده تا به آن جا برسد پس بنابراین اصلا هیچ کار نکنم؟ عصر هم که می شود آن موقع دیگر به طریق اولی کاری انجام نمی‌دهید وقتی زید می‌آید نمی‌توانید حکم عقل و عرف و عادت و بیسوادترین آدمی که وجود دارد می‌گوید که باید شما الان اقدام بکنید چه طور در مورد وضویی که شخص یعلم انه لایتمکن من الطهاره المائیه بعد از زوال چه طور عقل حکم به وجوب وضو قبل از زوال نمی‌کند؟

شما می‌گویید وجوب وضو بعد از زوال است ما می‌گوییم بله به همین دلیل که وجوب وضو بعد از

زوال است و الان وضو واجب نیست و تو می‌توانی تا وقت زوال وضو نگیری بعد از زوال هم نمی‌توانی طهارت ترابیه بکنی تیمم کنی به همان دلیل هم ما می‌گوییم چون الان تا وقت زوال وضو واجب نیست تو هم می‌توانی الان ماء را از بین ببری موقع زوال که شد آن موقع حکم جدید و وجوب صلاه می‌آید منطبق با شرایط موجود، شارع یا حکم به کسب طهارت مائیه که نمی‌تواند بکند پس بنابراین وقتی که ماء نبود حکم به کسب طهارت ترابیه می‌کند چرا از الان حفظ ماء واجب است از کجا؟ مگر حفظ ماء برای وضو نیست و وضو هم که الان واجب نیست، این یک بام و دو هوا چرا؟ اگر وضو واجب است بعد از زوال و این باعث می‌شود که شما قبل از زوال ماء را نگه دارید به طریق اولی موجب می‌شود که شما قبل از زوال خودتان وضو بگیرید به طریق اولی.

پس ببینید چه قدر مساله در این جا موجب خلط و اشتباه شده!! همین لم یقل به احد، لم یقل به احد خب درست است وضو الان واجب نیست ولی برای چه کسی واجب نیست؟ برای کسی که یتمکن من الطهاره المائیه بعد از زوال نه من لا یتمکن اگر قرار

باشد که لمن لا یتمکن وضو واجب نباشد پس حفظ ماء هم قبل از زوال واجب نیست، اگر قرار باشد حفظ ماء لمن لایتمکن من الطهاره المائیه بعد از زوال واجب باشد به طریق اولی وضو واجب است لمن لا یتمکن من الطهاره چرا؟ چون با وضو کسب طهارت کرده می‌داند بعد از زوال نمی‌تواند وضو بگیرد می‌داند در یک موقعیتی هست که دیگر آب نیست می‌داند در یک جایی هست که در آن جا دیگر آب نیست ساعت ها شاید وقت نماز بگذرد و این نمی‌تواند، خیلی خب الان برو وضو بگیر که طهارت داشته باشی چرا در این جا حکم به تناقض شده؟ این یک.

دوم در مسیر الی‌الحج که فقها فتوا دادند بعد از استطاعت مسیر الی‌الحج واجب است لأن لایفوت الغرض که همان وجوب حج است در مورد استطاعت چه طور یک چنین مطلبی را در مورد وجوب مسیر الی‌الحج لمن یعلم انه یصیر مستطیعا فی الموسم نمی‌گوید؟ چه فرق می‌کند بین کسی که یصیر مستطیعا فعلیاً و من یعلم و یقطع و یتیقن بانه

یصیر مستطیعاً؟ اگر قرار باشد مسیر الی‌الحج فی‌حدنفسه به حکم عقل واجب باشد و عدم مسیر الی الحج موجب تفویت مسیر حج است لمن کان مستطیعا، نفس الشیء که مسیر الی‌الحج است لمن یعلم و یتیقن انه یصیر مستطیعاً می‌شود واجب، اگر شما می‌گویید چون این الان مستطیع نشده استطاعت فعلیه پیدا نکرده است و به واسطه عدم استطاعت فعلیه وجوبی تعلق نگرفته، چه طور در مورد حفظ ماء قبل از زوال حکم به وجوب می‌کنید؟ این بام و دو هوا قضیه‌اش چیست؟

چه طور آن جا قبل از وقت زوال حکم به وجوب حفظ ماء می‌کنید اما لمن یعلم انه یصیر مستطیعا در آن جا حکم به وجوب مسیر الی‌الحج نمی‌کنید؟ این که هردو یکی است خب حالا در مورد استطاعت فعلیه بگوید حج واجب است وجوب در آن جا مستقر شده است خب کسی که می‌داند حج برایش واجب است یعنی چی؟ واقعا خنده دار است یعنی واقعا اصلا آدم چه بگوید من چه قدر این مثال را بزنم؟ بابا مولا آمده به شما می‌گوید من در وقت زوال به شما حکم به وجوب

صلاه می‌کنم خب این چه فرق می‌کند تا این که مولا در وقت زوال حکم به صلِّ بکند یا در ساعت نه حکم بکند به این که من در وقت زوال که ساعت یک است حکم به وجوب صلاه می‌کند این چه فرق می‌کند؟ ما این را نفهمیدیم مولا می‌گوید من در ساعت یک که الان چهار ساعت دیگر است حکم به وجوب صلاه می‌کنم که باید شما نماز بخوانید و در این مساله هم شکی وجود ندارد و از تصمیم خودم منصرف نمی‌شوم شما الان می‌توانید اراقه ماء بکنید؟ خب هنوز نگفته و حکم نکرده هر وقت حکم کرد خب کرد من الان آب را خالی می‌کنم نمی‌تواند بکند چه فرق می‌کند کسی که یعلم انه مستطیعاً یعنی چی؟ لمن یعلم انه یحکم علیه المولا بوجوب الحج بعد ثلاثه اشهر یعلم خب چه طور این نباید در تهیه مقدمات اقدام کند؟ چه فرقی می‌کند با کسی که یصیر مستطیعاً فعلیاً اصلا چه تفاوتی می‌کند؟

پس بنابراین اصل حلی که مرحوم نائینی به دنبالش است اصلا از ریشه غلط است از اول مگر شما مجبورید این کلام را قبول کنید تا به دنبال حلش

باشید خب بگویید هردو یکی است غلط است هم حفظ ماء واجب است هم وضو واجب است هردو هم مسیر الی‌الحج واجب است لمن کان مستطیعا هم مسیر الی الحج لمن یعلم انّه یصبح مستطیعا خب هردو یکی است تفاوت نمی‌کند این اشکال نقضی.

و اما اشکال فنی، جناب نائینی جناب عالی که با قاعده عقلیه که عبارت است از تفویت غرض مولا در صورت عدم اتیان به مقدمه حکم به وجوب مقدمه می‌کنید قبل از تعلق واجب، مگر بر این اساس نیست که خود وقت یا خود آن قید به عنوان جزءالعله یا تمام العله ما اصلا نمی‌گوییم تمام العله ما اصلا می‌گوییم به عنوان جزء العله به عنوان جزء العله دخالتی در تنجز و در انشاء اصلا اصل انشاء حکم دارد مگر شما نمی‌فرمائید که وقت زوال به عنوان جزءالعله خب ما می‌ترسیم بگوییم تمام العله بعنوان جزءالعله شما که می‌فرمائید وقت زوال به عنوان جزءالعله دخالتی در اصل انشاء صلاه دارد شارع صلاه در وقت زوال را واجب کرده است نه در وقت ده دقیقه به زوال، ده دقیقه به زوال برای شارع معنا ندارد شارع که صلاة ظهر را مقید به وقت زوال

کرده است و شما می‌فرمائید به خاطر این قید که جزء العله است حکم وجوب صلاه انشاء می‌شود، پس قبل از اتمام علت می‌تواند، چه طور می‌تواند علت موجب انشاء حکم بشود؟

دقت کنید: قبل از تمامیت العله آیا می‌شود که علت موجب ایجاد معلول که همان وجوب صلاه است بشود؟ خب این که نمی‌شود و عقلا محال است عقلا محال شد، پس ما وجوب صلاه حتی قبل از یک دقیقه به وقت زوال نداریم وقتی که وجوب صلاه نداشتیم پس وجوب حفظ ماء را شما اصلا برای چه می‌کنید؟ ما که اصلا واجبی نداریم شما هم که می‌دانید ما وقتی واجبی نداریم حکم وجوب حفظ ماء برای چیست؟ وقتی ما واجبی نداریم حکم به اقدام بر تهیه مقدمات واجب برای چیست؟ چون بدون علت، معلول معدوم است با علم به معدوم، ذمه مکلف نسبت به این حکم بری است، ذمه مکلف که نسبت به حکم بری شد عقل نمی‌تواند حکم به تهیه و اقدام بر مقدماتی کند که آن مقدمات به واسطه وجوب حکم تازه آنها صورت الزام پیدا کردند وقتی

که نفس خود این حکم مشروع نشده است فرض کنید مثل احکامی که در مدینه نازل شده خیلی از احکام در مدینه نازل شده، نبوده دیگر حالا برای کسانی که آنها مقام خود رسول اللَه صلی اللَه علیه وآله را یا بعضی افراد خب آنها مساله‌شان جدا است اما برای سایر افراد که حکم شراب در مدینه آمد در مکه که حرمت شراب نبود یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَقْرَبُوا اَلصَّلاٰةَ وَ أَنْتُمْ سُکٰاریٰ ... ﴿النساء، ۴۳﴾ این آیه در مدینه آمده خب حالا اگر یک نفر از آنها بگوید تا قبل از این که بیاید شب ها شرب خمر بکند بساطی راه بیاندازد و پارتی بگیرد! پارتی که می‌دانید چیست؟

اینها می‌آمدند و می‌نشستند و همین عمر و ابوبکر را که جزو خلفای راشدین هستند می‌نشستند و شراب می‌خوردند با همدیگر در مجالسشان، خب اشکال هم که ندارد و آیه حرمت خمر نیامده هیچ اشکالی ندارد آقا بخور برو بالا تا وقتی که لاٰ تَقْرَبُوا اَلصَّلاٰةَ وَ أَنْتُمْ سُکٰاریٰ بیاید آن موقع دیگر ناچاریم که دست از این شرب خمر برداریم قبل از این قضیه خب شخص می‌تواند انجام بدهد چون هنوز حکم تشریع نشده خب می‌تواند، چه فرقی است بین عدم

تشریع حکمی به نحو کلی و عدم تشریع حکم به نحو جزئی؟ هیچ کدام تشریع نشده است.

این جاست که انسان پی می‌برد که نسبت به ارتکاز (حالا دیگر ما بحث بماند برای فردا دیگر وارد شدن ایشان در بحث مقدمه وجودیه که بحث قدرت و استطاعت را مطرح می‌کند که دیگر واویلاست!! باید آن جا سر را به دیوار زد) قبل از این که آن حکم وجوبی از ناحیه شارع به نحو خاص تشریع بشود ذمه انسان بری است، تشریع نشده این که انسان احساس می‌کند که آن احساس او را مقید می‌کند از کجاست؟ از کجا وقتی که مولا می‌گوید ظهر به شما حکم به وجوب صلاه می‌کنم از این حرفی که مولا به شما زد ساعت نه شما احساس دیگری پیدا کردید در نفس نسبت به مولا که با احساسی که قبل از این کلام به نحو اخبار نه به نحو انشاء اصلا می‌گوییم به نحو اخبار این مساله مطرح بشود احساستان فرق می‌کند آن احساس وجدانی است که از او غفلت شده است وجدان انسان بعد از این اخبار آن چه را که احساس می‌کند او را ملزم

می‌کند و گریبان او را می‌گیرد برای این که تخلف از امر مولا نکند گرچه وقت زوال دخالت دارد و ما هم می‌دانیم که دخالت دارد ولی این دخالت زوال به عنوان ظرف برای واجب است نه به عنوان قید برای وجوب شرط برای وجوب نیست ظرف واجب چه طور این که استقبال و طهارت از شرایط واجب است نه از شرایط وجوب چه طور این که ستر و عدم غصبیت و طهارت مائیه و امثال ذلک از شرایط واجب است نه از شرایط وجوب همین طور وقت زوال شرط و ظرف برای واجب است نه شرط برای وجوب.

وقتی که ظرف برای واجب شد دیگر شما نمی‌توانید ذمه خود را نسبت به امر مولا بری بدانید نمی‌شود دیگر، لذا هم باید تحفظ بر ماء قبل از زوال بکنید چون از الان واجب است از الان نماز ظهر واجب است باید تحفظ بر ماء بکنید باید وجوب صلاه بکنید باید مسیر الی‌الحج بکنید باید قبل از زمان استطاعت لمن یعلم انه یصیر مستطیعا باید مسیر حج باشد، تمام این ها آن وقت دیگر توجیه پیدا می‌کند لم یقل أوقال دیگر برای ما تفاوتی

نمی‌کند با حربه لم یقل به احد دیگر نمی‌توانید خلاصه سر ما را بپیچانید و چیز بکنید لم یقل به خب نحن نقول همین که بگوید برای ما کفایت می‌کند برای ما هیچ نیازی نیست به این که بگویند اجماع باشد اتفاق باشد برای ما دیگر نیازی به این مطالب نیست.

انشاءاللَه دعا کنید این هفته تمام بشود خسته شدیم از بحث اصولی البته خب از حق نگذریم دیگر این ها مبانی ریشه‌ای استنباط است این مساله را قبول داریم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد